

شرق

زن مراکشی در قرنطینه خانگی، عکس: Mosa'ab Elshamy. AP



اتفاق

رصد ایستگاه فضایی بین‌المللی در آسمان کشور

فضایی در آسمان بسته به زمانی که انتخاب می‌کنید و میزان درخشش ایستگاه اساسا خیلی کار سختی نیست و به هیچ ابزار خاصی هم نیاز ندارد. تنها باید بدانید چه وقتی به کجای آسمان نگاه کنید، برای پیداکردن این اطلاعات می‌توانید از وب‌سایت heavens-above.com یا برنامه ISS Detector شرکت گوگل روی تلفن همراه کمک بگیرید. هرکدام از این ابزارها یا ابزارهای مشابه با دریافت موقعیت مکانی شما جدولی را به شما نمایش می‌دهند که در آن زمان ظهور و غروب ایستگاه، مدت‌زمان حضور آن در آسمان و همچنین جهت و



محمدحسین جهان‌پناه روزنامه‌نگار و مروج علم

این روزها اگر در تاریکی شب با کمی قبل از روشن‌شدن آسمان در ابتدای صبح به جهت درستی از آسمان نگاه کنید، با کمی دقت، نقطه درخشانی را می‌بینید که تنها برای دقایقی به‌ناگاه ظاهر شده، با سرعت دل آسمان را شکافته و پس از چنددقیقه مجددا در میان تاریکی

از نظر ناپدید می‌شود. این

نقطه درخشان ایستگاه

فضایی بین‌المللی است؛

تنها خانه کنونی بشر در فضا که در ارتفاع ۴۰۰ کیلومتری با سرعت ۲۷ هزار و ۶۰۰ کیلومتر بر ساعت در حال چرخیدن به دور زمین است. این یعنی اگر درون ایستگاه فضایی نشسته باشید، حدودا هر ۹۲ دقیقه یکبار به دور زمین می‌چرخید که یعنی حدودا هر روز ۱۵.۵ بار شاهد طلوع و غروب خورشید خواهید بود. رصد ایستگاه

روایت

وقتی از دویدن حرف می‌زنیم

آزاده بهشتی

توی شیب پایم به سنگ خورد و سکندری خوردم زمین. سنگینی بدنم را که با جاذبه به سمت زمین کشیده می‌شد روی دست‌هایم انداختم و سرم را کمی عقب دادم تا صورتم به جایی نخورد، اما زانوی راست و کف هر دو دستم به شن‌ریزه‌های زمین کوبیده شد، بین گیرکردن پای راستم به سنگ و فرود پای چپم که درست روی زمین چفت نشد، تنها هنرم این بود که حواسم را جمع کنم صورتم به جایی روی زمین کوبیده نشود، در کمتر از پنج ثانیه اقدام کردم. در همان حالت که روی زمین بودم، صبر کردم تا درد اول اطراف همان نقطه‌های برخورد، پخش شود. وقتی جایی از بدن یا یک ضربه ناگهانی درد می‌گیرد، در همان آن، ته دل حالی شبیه ضعف و گشنگی ناشی از چند روز غذا نخوردن، می‌پیچد اما کمی بعد درد از نقطه مرکز به اطراف پراکنده می‌شود. شبیه انقباضی که هیچ وقت نفهمیدم انقباض عضلانی است یا فریاد پایانه‌های عصبی از درد، برای خبرکردن بخش‌هایی از بدن که ضربه به آنها وارد نشده است، احتمالا مغز، درد را بین اعضای بدن تقسیم می‌کند تا نقطه‌ای که ضربه‌دیده احساس تنهایی نکند

و تحمل خود را برای درد مدتی که بنا بر شدت ضربه یک ساعت، یک روز و حتی یک ماه ممکن است ادامه داشته باشد، بالا ببرد وگرنه چطور ممکن است چند ثانیه بعد از شروع درد در زانوی خراشیده، پهلوی چپ که ضربه‌ای نخورده، درد کمی احساس کند؛ به نظر من این همراهی تک‌تک اعضای بدن با نقطه‌ای است که درد به سراغش آمده است. پلسر می‌گوید «درد یک حس عاطفی حیاتی است،

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹
۲۴ رمضان ۱۴۴۱
۱۸ می ۲۰۲۰
سال هفدهم
شماره ۲۷۲۳
۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱
اذان مغرب ۲۰:۲۵
اذان صبح فردا ۴:۰۷
طلوع آفتاب ۵:۵۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت

رئیس‌جمهور در مورد درخواست بازنگری در تعرفه‌های سال ۹۹ فرمودند: بررسی شود!.

تنها همین یک کلمه قادر بود موجی از امیدواری در جامعه پزشکی برانگیزد. البته در حد همان امیدواری‌ای که اهرمی باریک زیر تخته‌سنگی غول‌آسا با اولین ترک ایجاد می‌کند! تنها قول به اندکی تعمق و تفکر داده‌شده نه بیش. چیزی که عرصه عمومی از مردم گرفته تا مسئولان و حتی متفکران کشور ما از «سیستم سلامتی» که متعلق به خود آنهاست، دریغ می‌کنند. به اصلاح ساختار تعرفه و تعرفه‌گذاری توجهی نمی‌کنند همه را از زاویه منافع پزشکان می‌بینند نه از زاویه کیفیت سلامت و از همه بدتر آنکه پیش از تفکر هم می‌دانند که چرا دکترها آن قدر راجع به تعرفه صحبت می‌کنند! اما بر این سودجویی که به آن اطمینان دارند از روی لطف و بزرگواری چشم می‌بندند یا به احترام طبیب معالج خود با طبیبی از آشنایان در بحث تعرفه حرفی نمی‌زنند!! درحالی‌که ممکن است ارتباط بین کیفیت کشاورزی کشور و قیمت گندم را درک کنند. این توافق تلویحی در میان سه گروهی که برشمردم در نوع خود شگفت‌آور و بی‌نظیر است در تمام زمینه‌های دیگر اجتماعی این سه گروه در سوء تفاهم و منازعه دائمی یا یکدیگرند اما در موضوعی که تصادفا بیشترین ارتباط را با سلامت خود و خانواده همه آنها دارد و در مقاومت در برابر علاج این «بیماری سلامت» به یکسان هم‌نوا هستند. جامعه پزشکی بارها و بارها تعیین تعرفه برای خدمات پزشکی به‌صورت دستوری، از بالا، بدون درنظرگرفتن قوانین اقتصاد و حتی بدون کمترین عقلانیتی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علل «بیماری سلامت» در کشور ما مطرح کرده و بر آن پای فشرده است و همه‌جا بلافاصله تاکید کرده که نیم دیگر مشکلات به وجودنداشتن نظارت کیفی –مستقل از شکایت و قطع‌نظر از کمبیت– در کشور ما برمی‌گردد. این دو عامل؛ تعرفه پایین و نبود نظارت کیفی، مثل یک سیکل معیوب، دائما در حال تشدید یکدیگر هستند. در مقابل هیچ‌گاه هیچ چیز نمی‌تواند بر رویکرد یکنواخت، خونسرد و به‌شدت اداری مسئولانی که در تار عنکبوت بوده‌جه‌ها و بنصره‌ها خیالی به‌جز فرادکردن امروز ندارند، خللی وارد کند. فرهیختگان و هنرمندان در برابر مسائل سلامت بی‌تفاوت نیستند، بلکه گاه بسیار هم حساس و آتشین‌مزاج هستند. آنگاه که تنها یک نفر از این قشر دوست‌داشتنی مشکلی پیدا کند توجه



بابک زمانی نورولوژیست

ایشان را به موضوع «هنرمند بیمار» با پوست و گوشت خود احساس می‌کنی و خدای‌ناکرده اگر شانه‌ای هم پیرامون خطای پزشکی به ذهنی خطور کند آنگاه همه تا مغز استخوان آتش‌مزاج این جامعه را ادراک خواهند کرد؛ اما وقتی همه در سلامت کامل به امور هنری اشتغال دارند کوچک‌ترین تلاشی در واکنش به «سلامت بیمار»ی که خیلی از دوستدارانشان را می‌آزارد، ندارند.

برخی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، به‌خصوص آن دسته که خود را تورریسین‌هایی در جهت عدالت اجتماعی می‌دانند هم معلوم نیست با چه توجیهی به‌سلامت که می‌رسند اقتصاد را فراموش کرده و یکسره شعار تأمین سلامت دولتی می‌دهند. گویا تأمین رفاه عمومی توسط دولت هم فارغ از قوانین اقتصاد امکان‌پذیر است. گویا نمی‌دانند که رخت‌پریستن اقتصاد مربوط به همان پتوپبیالی است که آرزویش را دارند و اقتصاد تنها اقتصاد سرمایه‌داری است. آن متفکر بزرگ عدالت اجتماعی هم عمده تفکراتش را در خصوصیات همین اقتصاد اختصاص داد و نه به مختصات جامعه ایدئال. اقتصاددان و «جامعه‌شناس هستند اما کیفیات سلامت را از «افراد» (پزشکان) می‌طلبند و نواقص آن را هم به‌پای ایشان می‌نویسند. نادانسته با نظریات دولت رفاه خود نظریه‌های مناسب برای شعارهای دولتی و عدم‌اصلاح سیستم سلامت را فراهم می‌کنند. از گروه سوم یعنی توده مردم بهتر است چیزی ننویسم هر غیرپزشکی می‌تواند با چند ثانیه تعمق در درون خود ببیند درباره تعرفه‌های پزشکی چه می‌اندیشد؟ چیزی در همین حدود که «ولی آخه مردم ندارند...» و البته توجه نمی‌کند که بخش اعظم مردم در کشور ما بیمه هستند پس پرداخت‌کننده اصلی باید بیمه باشد نه افراد و موضوع اصلی بضاعت بیمه‌ها و تنظیمات کشوری است و نه دارایی مردم. در تنگنای سه‌وجهی‌ای که برشمردم سیستم سلامت کشور در تنگدستی بی‌نظری قرار گرفته است. تا حدی که بیمارستان‌های آموزشی در تنگنا و بیمارستان‌های خصوصی در حال ورشکستگی و بسیاری از پزشکان در مراحل مختلف بی‌آر» کانادا قرار گرفته‌اند. اینها همه در حالی است که پولی که کشور هرساله خرج سلامت می‌کند رقم کمی نیست و سهم سلامت از درآمدهای کشور در حدود متعارف و معقول سیکل معیوب، دائما در حال تشدید یکدیگر هستند. در جز ضرورت بازنگری در ریشه‌های «بیماری سلامت» و نظارت بر کیفیت درمان در کشور ما ندارد. کسی در بالاترین مقام ذیل نامه درخواست بازنگری تعرفه‌ها دو کلمه نوشته: «بررسی شود». آیا مایه امیدواری حداقل تا زمان «بررسی‌شدن» نیست؟ چرا هست ما مثل همیشه به‌سرعت امیدوار می‌شویم و امیدوار می‌مانیم و بارها و بارها [امید] می‌نیدیم، چکار دیگری می‌توانیم بکنیم؟

گفت‌وگو

هارون یشایایی:

به تورات‌های تاریخی «استر و مردخای» آسیبی نرسید

موجود را ثبت کرده و پرونده‌ای برای این آتش‌سوزی تشکیل داده است.
ک پیش از حادثه از **سوی فرد** یا **گروهی هشدار** یا **تهدیدی دریافت نکرده بودید؟**
به نظرم اینن اقدامی کاملا فردی بوده و عده‌ای از روی تعصب یا جهالت این کار را کرده‌اند. من این اقدام را به‌عنوان جریانی ضدیهودی در ایران نمی‌دانم؛ چراکه به نظرم جریان سازمان‌یافته ضدیهودی در ایران وجود ندارد. به نظرم این حادثه نیز اتفاقی سازمان‌یافته نبوده و نتیجه عملکرد یک نفر بوده است. شایعه‌هایی هم درباره اینکه تهدیدهایی قبل از این آتش‌سوزی وجود داشته، در جریان است. برای همین هم من با سرایدار و نگهبان‌های مقبره مفصل صحبت کردم و آن‌چنان که آنها برابم بازگو کردند، هیچ موردی از تهدید یا هشدار پیش از حمله وجود نداشته است.
ک **میزان خسارت وارده‌به بنا تا چه میزان است؟**
بنا دچار آسیب شده، اما اصل مسئله تورات‌های موجود در این مجموعه است که بسیار ارزشمند و قدیمی هستند و خوشبختانه به آنها آسیبی نرسیده است. برخی از فرش‌های کنیسه سوخته‌اند و دیواره بر اثر آتش دودگرفته شده است.
ک **وضعیت نگهداری بنا چگونه است؟**
مقبره استر و مردخای جز مجموعه میراث فرهنگی است و از سسوی آنها حفاظت می‌شود. البته جامعه یهودی‌ها هم یک نماینده و متولی برای بنا در نظر گرفته که آنجا ساکن است و هم برای توریست‌ها درباره بنا توضیح می‌دهد و هم اینکه از بنا نگهداری می‌کند.

چند روزی است که خبر آتش‌سوزی در مقبره «استر و مردخای» در همدان در شبکه‌های اجتماعی مرکز توجه کاربران قرار گرفته است؛ یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی یهودیان جهان که در ایران واقع شده و احتمالا ایرانی‌ها چندان اطلاعی از آن ندارند. در روزهای آخر هفته، خبر آتش‌سوزی احتمالا عمدی در این مقبره حاشیه‌ساز شد. برای اطلاع از جزئیات بیشتر این حادثه، با هارون یشایایی، از اعضای جامعه یهودیان ایران، صحبت کرده‌ایم. آقای یشایایی این حادثه را نه یک رویداد سازمان‌یافته بلکه نتیجه عمل فردی می‌دانند.

ک **شما در جریان جزئیات حادثه آتش‌سوزی در مقبره «استر و مردخای» هستی‌د؟**

مقبره استر و مردخای در همدان واقع است. در کنار این مقبره، یک کنیسه قرار دارد که یهودی‌های ایران بعد از زیارت مقبره، برای خواندن دعا به آنجا می‌روند. این کنیسه جنب مقبره قرار دارد و در خود مقبره واقع نشده است. بعد‌ازظهر پنجشنبه، چند نفر یکی از پنجره‌های کنیسه را از جا درمی‌آوردند و یک جسم شعله‌ور را داخل کنیسه می‌اندازند. بر اثر این حادثه، آتش‌سوزی رخ می‌دهد؛ ولی چون مسئول کنیسه به‌سرعت خودش را می‌رساند و آمورات آتش‌نشانی و پلیس هم به‌سرعت از راه می‌رسند، حادثه منجر به اتفاق ناگوارى در کنیسه نمی‌شود. به دلیل حضور سریع آموراتان آتش‌نشانی، اوضاع خیلی زود تحت کنترل درمی‌آید و خوشبختانه به تورات‌های موجود در کنیسه که گنجینه مهمی هستند، هیچ آسیبی نمی‌رسد.
آطور که من خبر دارم، پلیس هم به‌سرعت در محل حاضر شده و اثرانگشت‌های

آتیه‌نوا بسردیبر جدید

● شماره جدید هفته‌نامه آتیه نو در ۱۶ صفحه اصلی همراه با دو ویژه‌نامه هشت‌صفحه‌ای از سو موسسه فرهنگی و هنری آهنگ آتیه وابسته به سازمان تأمین اجتماعی منتشر شد. در اولین شماره از دور جدید آتیه نو، یادداشت‌هایی از محمد شریعتمداری؛ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مصطفی سالاری؛ مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، اکبر شوکت؛ عضو هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی، حجت مرادخانی؛ پژوهشگر و



زیر پوست شهر

کودک کار و فقر چندبُعدی

میترا امام

● کودکان کار همواره در معرض آسیب‌های جسمی و روحی قرار دارند. زندگی سخت آنها موجب ازدست‌دادن هویت، خانواده، معیشت ناسامان و ... می‌شود و آینده نامفهومی برای آنها رقم می‌خورد. در این مقاله به بعضی از مسائلی که این کارگران کوچک با آن مواجه هستند می‌پردازیم.

فقر هویت: اولین مسئله‌ای که کودک کار در مهاجرت با آن روبه‌رو می‌شود، تغییر نام است. در حین مسیر باید نامش را از لحاظ امنیتی تغییر دهد. نامش را تغییر می‌دهد تا به‌عنوان افغان دستگیر نشود و در دستگیری‌ها نامش را تغییر می‌دهد تا رد مرز نشود. در سر کار نامش را تغییر می‌دهد تا فکر کنند ایرانی است و در نهایت هرازچندگاهی رد مرز می‌شود. بارها شنیده شده که کودکان کار با شعار جمع‌آوری یا ساماندهی در خیابان دستگیر شده و به مراکز بهزیستی تحویل داده می‌شوند. از میان این افراد، تعدادی به اردوگاه ورامین برده شده و همراه پدر رد مرز می‌شوند. مادر می‌ماند بدون نان آوران خانواده‌اش. این پدرمزشدگان، دوباره ناگزیر پول گزافی به قاچاق‌برها باید بدهند و این مسیر طولانی و خطرناک را دوباره طی کنند، اگر کودککی تنها آنها است، دوباره این مسیر دشوار جابه‌جایی را طی می‌کند. در چند ماشین جابه‌جا می‌شود، خوشحال از یافتن وسیله‌ای برای آمدن به ایران و کسب درآمد و ارسال برای خانواده هر خطری را به جان می‌خرد. در یک پژو ۱۴ نفر سوار می‌شوند؛ سه نفرشان در صندوق عقب ماشین. این‌گونه است که کودک افغان با فقر امنیتی هم روبه‌روست.

فقر عاطفی: کودکان زباله‌گرد معمولاً بدون خانواده مهاجرت می‌کنند و درست در زمانی که به حمایت عاطفی خانواده نیازمندند تا رشد عاطفی خود را طی کنند، در جامعه‌ای رها می‌شوند که میزبان مهربانی نیست. مردمی که در مقابل توریست اروپایی تلاش دارند ایران را معرفی کنند و خوشامد بگویند، با این مهاجران هم‌زمان و هم‌ریشه خود ساز دیگری می‌زنند. از طرف دیگر نیروی انتظامی و بهزیستی و شهرداری هر لحظه تن کودک را به‌خاطر دستگیری و رد مرز می‌لرزاند. فقر معیشتی و اقتصادی؛ که اگر نبود، هیچ خانواده‌ای رنج چنین سفر خطرناکی را به جان نمی‌خرد.

بدیده کار کودک معضل پیچیده سیاسی و اجتماعی است. وقتی نهادهای حامی کودک برای رفع این معضل به جمع‌آوری کمک‌های مالی با شعارهای ازین‌بردن کار کودک و حمایت از کودک و... می‌پردازند، در حقیقت به‌جای طرح مشکل و مطالبه‌گری، آن را تقلیل داده‌اند. به باور ما ریشه کار کودک فقر است، ولی این فقر با اعانه درمان نمی‌شود. به‌عنوان نهاد مسئول حامی کودک، به جامعه و مردم آدرس اشتباه ندھیم. کودک زباله‌گرد قبل از هر چیز به امنیت نیاز دارد. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ با شعار برادری مسلمانان، ورود آنها به ایران آزاد می‌شود و چهار هزار و ۵۰۰ شهید افغان در جنگ تحمیلی برادری افغان را ثابت می‌کند، اما از ۱۳۷۰ به‌بعد نوعی سیاست افغان‌ستیزی حاکم می‌شود و شرایط را برایشان دشوارتر می‌کند.

فعالیت‌های سخت کارگری مانند تخلیه زباله بر سه دوش کارگران افغان است و اگر مهاجر غیرقانونی هم باشند دستمزد کمتری دریافت می‌کنند. ولی در این دوران از هر اقدامی برای خروج آنها حمایت می‌شود.

از سالال ۱۳۸۶ افغان‌ها به‌عنوان نیروی کار مهاجر پذیرفته می‌شوند و در سال ۱۳۹۵ مجلس مصوب می‌کند که به خانواده شهدای افغان کارت اقامت داده شود.

به‌هرحال هیچ‌گاه سیاست‌های ما در قبال آنها شفاف نیست. گاهی به همه آنها اجازه تحصیل داده می‌شود و گاهی رد مرز می‌شوند. گاهی مداخلان حقوق کودک نیز برآورده‌کردن آرزوهای کودک را در بوق و کرنا می‌کنند یا صحبت از این است که این کودک آرزو ندارد و مانند حاتم طایی وارد عمل می‌شوند تا ماشین کنتراول دست کودک بدهند و عکس بگیرند؛ تقلیل خواسته‌های کودک به یک وسیله بازی. کودک کار آرزوی یک زندگی همراه با آسایش و امنیت دارد. به دور از هیاهو می‌خواهد مانند هر کودکی، کودکی کند. از او حمایت کنید.

پیشخوان

سختی را در زندگی کارگری سپری کرده از جمله دیگر مطالب این شماره است. در ویژه‌نامه هفته روابطعمومی و رسانه نیز در گفت‌وگوهایی از زوایای مختلف به مقوله رسانه و روابطعمومی پرداخته شده است. «آتیه نو»، نخستین هفته‌نامه تخصصی رفاه و تأمین اجتماعی در ایران است که با رویکرد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از سال ۱۳۹۴ آغاز به کار کرده و پس از شش ماه توقیف، دوره جدید آن با مدیرمسئولی فرشاد نوروزپور، سردبیری علی دهقان و مدیریت هنری سیدعلیرضا میرزامصطفی منتشر شد. علاوه بر نسخه چاپی، امکان مطالعه آسان به صورت آنلاین از طریق سایت نشریه به آدرس http://atienhwa.ir/ برای مخاطبان ایجاد شده است.